

مملکت معتاد می‌خواهد چکار؟! / چه فرقی می‌کند نامش گرمخانه باشد یا مددسرا؟

زهره حاجیان: حالا دیگر شده اند سوژه یک همه خبرها و گزارش هایی که در روزنامه ها و صدا و سیما پخش می شود. همین مردانی که بیشتر شهروندان گاهی با تنفر و انزجار از کنارشان عبور می کنند و گاه زیر لب غرولندی و حتی ناسزایی نثارشان می کنند بی اعتنا به فکر تهیه لقمه نانی تا کمر در سطل های زباله شهر داری خم شده اند و یا به فکر سرپناهی برای سر کردن شب هایی که بس ناجوانمردانه سرد است .

به گزارش ایسکانیوز دیگر برایمان عادت شده که ببینیمشان انگار که همه جا هستند در گوشه و کنار شهر زیر پل ها ، بناهای متروکه ، خانه های مخروبه و ... هر روز می بینمشان و یادمان می رود این مردان سر در گریبان فرو برده همین هایی که دستانشان از سرما ذق ذق می کند و همه هویت و بودنشان با تلنگری فرو می ریزند، روزی با صلابت و مقتدر سرپرست خانه ای بوده اند و ستون خانه ای و ... اما حالا که شب ها و سرما زودتر می رسد منتظرند ساعت ۶ شود و درهای مراکز و مددسراها باز شود و گرمای بخاری های گول پیکر بزند به صورتشان و هرم گرما سرمای چندین ساعت آوارگی را آرام کند .

اگر بتوانید سرمای بی پیر را تحمل کنید و در گوشه یکی از این مددسراها چند ساعتی بایستید با صحنه های مشترکی روبرو می شوی که فقط بازیگرانش فرق می کند یکی جوان ، یکی پیر، یکی بیمار که بخت با او یار نیست و در این مددسراها هم راهشان نمی دهند خمیده و ناتوان قدم های بلند برمی دارند تا پس از یک روز پرسه زدن در خیابان ها و خم شدن در سطل های زباله مکانیزه خود را به مکان امنی برسانند.

چه فرقی می کند نامشان چه باشد؟

به جز گرمخانه های بزرگ بهمن، خاوران و مددسرای شهید دوران که فرامنطقه ای هستند، مددسرای رازی یکی از ۱۹ مددسرای است که در تهران احداث شده و از ساعت ۶ تا ۱۰ شب میزبان کارتن خواب هاست اما اینجا فقط افرادی پذیرش می شوند که اعتادشان را ترک کرده و جایی برای اسکان نداشته باشند هر چند مسئولان مددسرا که خودشان هم روزی در دام اعتیاد گرفتار بوده اند نمی توانند کاملا مطمئن باشند که مراجعه کنندگان اعتیاد ندارند اما بنا را می گذاغرنند بر صدق گفتار آنها و راهشان می دهند اما کاملا مراقب اند که در مددسرا به هیچ عنوان مواد مصرف نشود .

فرقی نمی کند نامشان چه باشد در اصطلاح عوام کارتن خواب نام گرفته اند و آنهایی که به این مددسرا مراجعه می کنند باید اول به طبقه پایین بروند و حمام کنند و لباس راحتی بپوشند.

مددسرای رازی برعکس تصویری که از گرمخانه های بزرگ در ذهن ما نقش بسته اصلا بزرگ نیست. به گفته مسئولان مددسرا اینجا دو باب مغازه بود که بالای سرویس های بهداشتی ساخته شده بود تا هزینه های حفظ و نگهداری از سرویس های بهداشتی عمومی که به دستور شهردار تهران ساخته شده بود را تامین کند که با استفاده نشدن از آن تبدیل به مکانی برای تجمع معتادان و استفاده مواد شده بود و با همت اداره آسیب های اجتماعی شهرداری منطقه ۱۱ بازسازی و تبدیل به مددسرا شده است.

برای غلامرضای ۵۳ ساله که ۸ فرزند و ۵ داماد و ۹ نوه دارد، فرقی نمی کند نامش مددجو باشد یا رهپو؟ به نظر خودش او مردی است که به پیشنهاد همسرش زار و زندگی و خانه و مغازه را در اهواز جا گذاشته و به کرج کوچ کردند و غربت به آنها نساخت و از نظر همسرش او مرد معتادی بدل شد که نمی توانست هزینه زندگی را تامین کند و از دو سال و نیم پیش از او جدا شد. حالا غلامرضا تمام این مدت را بیرون از خانه یا در مسافرخانه های درجه ۳ و یا در گرمخانه های شهرداری می گذراند. غلامرضا که لهجه جنوبی و چهره ای سیاه دارد حسرت از دست دادن تعمیرگاه موتورسیکلت اش در اهواز و زندگی خوش در کنار همسر و ۸ فرزند برایش کافی است که کمتر با دیگر همدرانش حرف بزند و مرتب سرش را زیر پتوی گلپافت مددسرا پنهان می کند.

کارشناس مسئول اداره آسیب های اجتماعی شهرداری که سال هاست در حوزه آسیب ها کار کرده معتقد است که باید کرامت انسانی کسانی که درگیر اعتیاد یا آسیب های دیگر اجتماعی هستند حفظ شود و به چشم یک انسان به آنها نگاه شود. نگاهی که به نظر او بسیاری از افراد جامعه از آنها دریغ می کنند. محمود سپاهبانی می گوید: خدمات این مددسرا بر اساس دستورالعمل و قراردادی که امضا شد به عهده موسسه طلوع بی نام و نشان هاست و کار نظارت را مدیران و معاونان شهرداری انجام می دهند و هر شب بر اساس لوح تنظیم شده ای با اشتیاق در ساعت های مختلف شب به مددسرا سرکشی می کنند.

ورود بیماران ممنوع

مددسرای رازی دوطبقه و ۱۲۰ متر مساحت دارد و دارای یک اتاق رهایی که مددجویان بهبود یافته ها در آن اقامت دارند و یک اتاق آرامش که مخصوص افراد مصرف کننده مواد است و ۳۰ نفر اعضای ثابت آن هستند.

سهراب یوسفی، مدیر مددسرا می گوید: ظرفیت اینجا ۴۰ نفر است که در ۲۰ تخت دوطبقه اقامت دارند و امکانات اینجا تلویزیون، یخچال، حمام و سرویس های بهداشتی است اما از آنجا که فضا کوچک است و امکان خوابیدن روی زمین مانند گرمخانه های دیگر وجود ندارد بیشتر از ۴۰ نفر نمی توانیم پذیرش کنیم.

اسم مددجویان به محض ورود ثبت می شود اما نمی توانند وارد شوند هر چقدر هم هوا سرد باشد باید بلافاصله به طبقه پایین بروند،

لباس‌های کثیف خود را در کمد مخصوص خود بگذارند، حمام و اصلاح کنند و با لباس فرم یکدست به سالن بیاید و پس از خوردن شام و چای روی تخت‌های خود استراحت کرده و فردا پس از صرف صبحانه بیرون بروند و عصر بعد به مددسرا برگردند.

مدیر مددسرا می‌گوید: همه مصرف‌کنندگان مواد و بهبودیافته‌ها نمی‌توانند از خدمات مددسرا استفاده کنند افرادی که بیماری دارند یا زخم‌های باز روی بدنشان دارند و یا بیماری‌های پوستی دارند پذیرش نمی‌شوند چراکه بیماری آنها به دیگران هم منتقل می‌شود و آنها را بیمار می‌کند.

امان از بیکاری

مهم‌ترین مشکل مددجویان اشتغال است و بیشتر آنها بیکار هستند. کارشناس مسئول اداره آسیب‌های اجتماعی شهرداری با بیان این مطلب می‌گوید: متأسفانه بیشتر افرادی که مواد را ترک می‌کنند هم از طرف خانواده و جامعه پذیرش نمی‌شوند و به دلیل عدم جامعه پذیری دوباره به مواد برمی‌گردند و به اصطلاح خودشان لغزش می‌کنند و دوباره مواد می‌زنند.

سپاهبانی تاکید می‌کند: برهمن اساس آموزش و کارآفرینی و اشتغال این افراد بسیار مهم است چرا که با داشتن شغل، اعتماد به نفس و خود اتکایی و جامعه پذیری آنها بیشتر می‌شود و سالم به جامعه برمی‌گردند.

مددجویان ۲۴ تا ۶۰ ساله هستند

بر اساس پرونده‌هایی که روی میز ورودی قرار دارد میانگین افراد مراجعه‌کننده به مددسرا ۳۵ سال است و افراد ۲۴ تا ۶۰ ساله در مرکز پذیرش شده‌اند و بیشترین افراد بین ۳۵ تا ۴۵ سال سن داشته‌اند. میانگین تحصیلات افراد مقطع راهنمایی است و افراد با سواد اول و دوم ابتدایی تا دیپلم در این مرکز اقامت دارند البته افراد بیسواد و دارای مدرک کارشناسی و بالاتر هم به مرکز مراجعه می‌کنند و اکثر مراجعه‌کنندگان از همسران خود جدا شده و متارکه کرده‌اند.

سپاهبانی تاکید می‌کند: بر اساس آمارهای منتشر شده ۱۵ هزار کارتن‌خواب داریم که ۱۰ درصد آنها را زنان تشکیل می‌دهند و به لحاظ فیزیکی بدنی و شرایط خاص زنان بیشتر مورد تعرض و تهدید و زورگیری قرار می‌گیرند.

او در مورد کودکان و نوجوانان کارتن‌خواب می‌گوید: از تعداد این گروه، آماری در دست نیست اما بدون شک تعداد آنها کم است چرا که کودکانی که در خیابان کار می‌کنند شب‌ها به خانه یا یک سرپناه عمومی برمی‌گردند.

سپاهبانی تاکید می‌کند: کودکان با توجه به شرایط ویژه خود از آسیب‌پذیری بیشتری برخوردارند و شناسایی و جذب آنها باید جدی گرفته شود چرا که یک کارتن‌خواب بزرگسال آسیب‌ها را دیده اما کودکان و نوجوانان در معرض خطر هستند.

کاش می گذاشتند نوه ام را ببینم

حمیدرضا ۵۰ ساله غمگین تر از آن است که در نگاه اول بتواند صحبت کند. بیشتر سرش را پایین می اندازد و می گوید: یک سال است از خانواده ام خبر ندارم شنیده ام. دخترم صاحب پسری شده اما دستم خالی است و نمی توانم برای نوه ای که ندیده ام و اسمش را هم نمی دانم کادویی بخرم.

آرزویش دیدن نوه اش است اما از صبح تا شب دنبال کار گشتن نتیجه ای نمی دهد. به قول خودش چه کسی به او با آن لباس های کثیف کار می دهد؟ حمیدرضا دیپلم ردی است و ترخیص کار گمرک بوده اما حالا حاضر است هر کاری انجام دهد حتی پخش کارت اما کسی به او کار نمی دهد. او از مسئولان می خواهد به این گروه که زندگی خود را به هر دلیل از دست داده اند رسیدگی کنند و می گوید: از آن بالاها به ما که سرخورده و مستاصل هستیم هم نگاه کنید.

کارتن خوابها از مشکلاتشان می گویند

داستان اکبر صحرایی که متولد ۵۷ است با دیگران فرق می کند. او پسر ساده و تنهایی است که به توصیه و اصرار پدر و مادرش جرم برادرش را گردن می گیرد و به ۱۵ سال حبس محکوم می شود. اکبر با لهجه شیرین زنجانی می گوید: وقتی برای دستگیری برادرم آمدند مادر و پدرم که در قید حیات بودند گفتند تو مجردی و برادرت زن و بچه دارد. تو جرم او را گردن بگیر من قبول کردم اما اگر می دانستم که به ۱۵ سال حبس محکوم می شوم و بعد از ۸ سال که آزاد می شوم پدر و مادرم فوت می کنند و برادر و خواهرانم مرا به خانه شان راه نمی دهند این کار را نمی کردم. اکبر می گوید: به رئیس زندان التماس کردم مرا آزاد نکند حتی حاضر بودم در مقابل داشتن جا سرویس های بهداشتی زندان را بشویم اما قبول نکرد، حالا آواره ام آواره و تنها و غمگین.

مملکت معتاد می خواهد چکار؟!

نام خانوادگی حسین، دانشجو است اما او نه تنها دانشجو نیست که اصلا سواد ندارد و به زحمت می تواند نام خود را بنویسد. او که درمترو کمر بند می فروشد و برای ترک اعتیادش متادون می خورد، می گوید: روزی کارگاه خیاطی و ۱۵ کارگر داشتم. حالا متارکه کرده ام و شرمنده سه دخترم هستم که با مادرشان زندگی می کنند و من آرزوی مرگ دارم مملکت معتاد می خواهد چکار؟ محمدعلی و ابراهیم هر دو شاطرنانویی هستند.

محمدعلی از روستای قلعه جوق سپاه منصور زنجان و ابراهیم از روستای جیران دراق هشتگرد به تهران آمده و نانوائی می کنند و اگر هزینه اعتیادشان بگذارد، مبلغی را برای خانواده شان می فرستند و شبها در گرمخانه می مانند. علیرضا، حسن، محمد، اسماعیل و مرتضی هر کدام حرفهایی دارند که بوی غم و درد می دهد و همه منتظر اقدام مسئولان برای حل معضل اعتیاد و مشکل کارتن خوابها هستند.

